ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
زندگی سلام
•پنج شنبه•۱۱ بهمن ۱۳۹۷•شماره ۱۲۵۰

حدیث روز

امام هادی(ع): نادان، اسیر زبان خویش است. **الدّرة الباهرة**

ذکر روز پنج شنبه
صد مرتبه «لا اله الا ا... الملک الحق المبین»
ذکر روز جمعه
صد مرتبه «اللهم صل علی محمد و آل محمد»

در محضر بزرگان

زودتر برسیم تا وقت تمام نشده

مرحوم آیت ا... مجتهدی تهرانی فرمودند:
اگر از آن دسته‌ای هستی که در کار خدا مانده‌ای، ته دلت به خدا غُر می‌زنی، حتما نگاه کن و گوش بسپار! مسیر زندگی ما، طراحی دست خداست! کسی که به مربی گری و طراحی خدا ایمان و اعتماد داشته باشد، در هر شرایطی، راضی است و دلش آرام است. اگر ناراحتیم از روزگار و مدام نق می‌زنیم سر خدا، دلیلش این است که هنوز به او اعتماد نداریم. به پروردگاری و مدیریتش ایمان نداریم! زودتر برسانیم خودمان را به مقام رضا که دارد وقت تمام می‌شود!

سخنرانی مکتوب

قرار مدار

اندکی صبر

لب خند

رحمان نقی‌زاده

مهم نیست
چندمین روز رفته از زمستان باشد
بعضی لب‌خندها
به خورشید مرداد می‌مانند
می‌تابند و گرمت می‌کنند

دنیا به روایت تصویر

ای پی اِی| شست‌وشو در ساحل دریاچه، کشمیر هندوستان

کاترز نیوز| قایم‌موشک‌بازی کردن فیل، آفریقای جنوبی

تلگراف| امدادگری پرندگانی را که از یک قفس در خانه‌ای سیل‌زده نجات داده آزاد می‌کند، برزیل

فتوشعر انتظار

تاپخند

- با این که کره‌ای ها تو جام جهانی آلمان رو شکست دادند، با تخم مرغ از شون استقبال شد، ما هم از ژاپن سه تا خوردیم و مثل قهرمان‌ها از تیم استقبال شد، چون تخم مرغ گرونه!
- اگه از دهه هشتاد و نودی ها حرف W رو بگیریم ۹۹ درصد توی چت کردن فلج میشن، حاومد هماویون هم توی عرصه خوانندگی!
- می گن یه گوشِت در باشه یه گوش دروازه، خب اون حرف از مغز رد میشه، آنالیز میشه، نمیشه که ری اکشن نداشت!
- تو سریال های ایرانی برای این که بگن یه نفر هکره، یه صحنه نشون میدن که داره بدون نگاه کردن به کیبورد تایپ می کنه!
- با این قیمت گوشت دیگه گوشت کوب یه وسیله تجملاتی به حساب میاد!
- من همه‌اش نگران زیدانم، بیچاره تو این سرما با این وضع کچل بودنش، تو صف مذاکرات برای سرمربی گری تیم ایران سرما نخوره!
- هموطن؛ اگه این انرژی رو که صرف هل دادن تو مترو می کنی، تو مسیر زندگیت استفاده کنی قطعا موفق تر از اینی که هستی میشی!

تفأل

بیا که پرده گلریز هفت خانه چشم
کشیده‌ایم به تحریر کارگاه خیال
چو یار بر سر صلح است و عذر می‌طلبد
توان گذشت ز جور رقیب در همه حال

کله چغوکی

آق کمال به سربازها احترام می گذارد

آق کمال |همه کاره و هیچ کاره

مسود رفیقُم و عیالش آمده بودن خانه ما تا فوتبال ایران و جاپن ره ببینِم. فوتبال که او جور گند زد به اعصاب‌مان، رفتِم سر بحث اصلی‌مان، خاطرات سربازی! یعنی دگه ای قد از خاطرات سربازی‌مان تعریف کردم که هم تا دهن وا مکنِم، کاملیا خانم و معصوم خانم عیال مسود، حال‌شان بد مِشه. مسود گفت: «مثل ای که از سال دگه غایب‌ها نِمتنن سربازی‌شانه بخرن، یره چی شانسی درن بچه‌های الان، پول مِدن و غیبت‌شانه مِخرن.» عیال گفت: «شانس چیه؟ الان واقعا خیلی زور داره که آدم این پول رو از زندگیش بکنه و بده بره، کار خوب رو شماها کردین که رفتین سربازی.» گفتُم: «ها واقعا خیلی کار خوبی کردم! جون‌مان در رفت دو سال!» معصوم خانم گفت: «شماها که از وقتی یادم میاد دارین از خاطرات خوش سربازی‌تون میگین؟ چه جوری بهتون سخت گذشته پس؟!» مسود گفت: «حالا سخت سخت هم نِمگذشت، خوش هم مِگذشت.» گفتُم: «سربازهای الان که حال مُکنن. سر راهمان یَک دکه نگهبانیه، هر روز صبح که از جلوش رد مرِم می‌بینِم سربازه نشسته اونجی و مثلا دره پاس مِده!» کاملیا خانم: «خب چی کار کنه طفلی؟ کارش همینه دیگه. اتفاقا هر بار که رد می‌شیم برات دست هم تکون میده.» گفتُم: «خب مویم براش چراغ مدُم، رفیق رفتِم با هم. ولی زمان ما که پاس دادنا ای جوری نبود. تو سرمای زمستون باید مرفتِم رو کوه، خود گرگ‌ها تو او هوا از خانه‌شان در نمی‌آمدن!» کاملیا خانم گفت: «مگه کوه‌های تهران گرگ داره؟!» به مسود چشم غره رفتُم و گفتُم: «حالا کوه دماوند که نه، هموتپه‌هاش...» مسود گفت: «منظورش خاکریزهای پادگانشانه که هفته‌ای دو ساعت مرفته روش مِنشسته تیرهای چراغ برق ره مُشمرده و با کلپسه‌ها بازی مِکرده!»
همه زدن زیر خنده، اعصابُم خرد رفت. گفتُم: «حالا مو با کلپسه و خارالو بازی مکردُم، تو چی که مامور سرویس بودی و با سوسک‌های حموم کله‌ونگ مِرفتی!» فکر اینجی ره نکرده بود، خوب خورد تو پوزش. معصوم خانم که از خنده چشم‌هاش پر اشک رفته بود گفت: «جمع کنین خودتون رو، شما هم سربازی رفتین، اون طفل معصوم‌هایی که لب مرز و تو گرما و سرما نگهبانی میدن هم سربازی رفتن. من که هر جا سرباز ببینم بهش احترام می‌ذارم، دور از خانواده و تو شرایط سخت، واقعا دلم براشون می‌سوزه.» عیال هم سر تکون داد و تو چشماش اشک جمع رفت. دیدُم فضا هندی شده گفتُم: «حالا شنبه بری ای سربازه که طفلی دره دم اداره پاس مده کیس و شیر ککو مبرُم که ادای دین کرده باشُم بهشان.» مسود گفت: «ها! ارشدش هم ببینه و براش اضاف بزنه!» بیا، ایم از ای!

مارپیچ (سختی ۶۰٪)

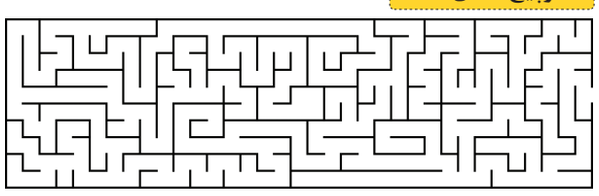

باخانمان

حالا که دو روز خونه‌ای

زهرا فرنیا |طنزپرداز

اگه این ستون رو دنبال کرده باشین و تقویم باخانمانی دستتون باشه، متوجه می‌شین دو هفته پیش من امتحان آخرم رو دادم و فکر می کردم دیگه تمومههههه! زندگی جدید سلام! دو هفته بین دو ترم تعطیل بود. توی این دو هفته تمام جملات خانواده با این عبارت آغاز می‌شد: «حالا که دو روز خونه‌ای، اتاقت رو جمع کن.» با این که اتاق من کار دو روز و دو هفته نیست، ولی باشه منطقیه. اما دیگه پا رو از حد فراتر می‌ذارن: «حالا که دو روز خونه‌ای، این ظرفا رو بشور.» یا «حالا که دو روز خونه‌ای، پرده‌ها رو از میل پرده بکش پایین بشور.» یا «حالا که دو روز خونه‌ای ماشین رو بشور.» یعنی این دو روز فقط «ماشینِ بشور» می کنه آدم رو!
الان که شما این ستون رو می‌خونین پنج شنبه آخر منجر به هفته‌ایه که شنبه‌اش من باید دوباره برم دانشگاه. میشه بیشتر از این هم نرفتا! ولی همیشه یه سری همکلاسی کوشا و عزیزدل وجود دارن که دلشون پر می‌زنه برای دانشگاه. بهشون بگی فردای امتحان پاشو بیا سر کلاس می گن: «فردا چرا؟ همین الان مگه چشه؟» اما این دسته از دانشجوها وجودشون اصلا اشکالی نداره، در صورتی که شاگرد اول کلاس باشن و آدم بتونه در کشون کنه! بابا تو که با ۱۳ همه رو پاس کردی، چته که می‌خوای شیرین بازی درآری بری دانشگاه؟ تا الان با این روش نمره گرفتی؟ یعنی ۱۳ رو هم این شکلی می گیری؟ بابا به جای این کارها ده دقیقه بیشتر درس بخون، به خدا خیلی بهتر جواب می‌ده.
تازه اینا غول مرحله آخر نیستن. غول مرحله آخر یه ماه دیگه سراغ‌مون میاد که دم عیده و خود استادها دست‌شون به خونه‌تکونی بنده. دانشجوی عزیز! مادر تو اگه ازت در حد جان‌دادن کار نمی‌کشه، دلیل نمی‌شه انرژی ذخیره شده‌ات رو بیاری دانشگاه مصرف کنی. برو باشگاه، برو آیروبیک. اصلا مشکل اینه که دانشگاه‌های ما دیگه ماهیت دانشگاه بودن‌شون رو از دست دادن. دانشجو میاد دانشگاه که از اینترنت پرسرعت کتابخونه استفاده و سریال دانلود کنه. دانشجو میاد دانشگاه تا توی کافی‌شاپ که یه ذره قیمت‌هاش بهتر از بیرونه، قهوه بخوره. دانشجوی وطن میاد دانشگاه تا با نامزدش راحت‌تر رفت و آمد کنه، چون باباش اجازه نمی‌ده با هم برن بیرون. اون وقت دانشجو رو اسلحه نذاشتن زیر گلوش که بگن: «تا این جا اومدی، باید سر کلاس هم بری!» اما اون قدر میره و توی دانشکده ول ول می چرخه، که با یکی از استادها چشم تو چشم می‌شه و مجبور می‌شه بره سر کلاسش! یه نامزدم نداریم این دسته از دانشجوها رو درک کنیم!

دور دنیا

دزدی که انگشتر گران قیمت را بلعید

آدیتی سنترال- یک مرد ایرلندی که برای تعطیلات به ترکیه رفته بود، در یک مغازه جواهر فروشی محلی یک انگشتر الماس به قیمت ۴۰ هزار دلار را بلعید! او بعد از درگیری ادعا کرد که قصد دزدی نداشته است و با دیدن انگشتر از خود بی خود شده و آن را خورده است. او بلافاصله دستگیر و در بیمارستان بستری شد تا انگشتر را به طریق طبیعی دفع کند اما مشخص شد انگشتر در روده های او گیر کرده است و باید با عمل جراحی خارج شود.

مسابقه این کیه؟

مسابقه با بانوی باران!

سلام. این هفته با یک چهره سینمایی و تلویزیونی معروف در خدمت تون هستیم که در شبکه های اجتماعی هم بسیار فعال هستن. تشخیص بدین این کاریکاتور به هم ریخته کیه و اسمش رو با نام خودتون و کلمه «این کیه» تا شنبه شب برای ما به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک کنید. جواب رو دوشنبه همین جا خواهید دید و کاریکاتور برنده رو پنج شنبه هفته بعد چاپ می کنیم. عکس و کاریکاتوری رو هم که می بینید برنده مسابقه پیش، خانم مریم صحرائیان هستن که دوباره بهشون تبریک میگیم.

ماوشما

*برای کی روش:
حالا که طلای جام او مس شده است
از باخت تیم عجیب دپرس شده است
تا که دلش آرام بگیرد چندی ست
در سر سفر کلمبیا حس شده است!
علی گیاهی

*می خواستم یک تشکر ویژه کنم از کارمندان، پزشکان و پرستاران بخش جراحی زنان بیمارستان هفده شهریور، رفتارشون واقعا شایسته قدردانی است. بنده چند روز پیش در این بخش بستری بودم، واقعا همه چیز عالی بود.

* در زندگی سلام از کشورهای خارجی می نویسید و آن‌ها را معرفی می کنید. چرا از ایران و جاذبه های کشور خودمان نمی نویسید؟

*کاریکاتور علی ضیا هیچ شباهتی بهش نداشت. لطفا در کشیدن کاریکاتور دقت کنید تا کمتر پاسخ های متنوع داشته باشید.

*همه مطالب ۹ بهمن بسیار جالب بود. از دانش آموز بودن که به یاد دوران مدرسه افتادم و از ازدواج با سن بالا و دی روزنامه آقای کاردار و... همه مطالب بسیار جالب بود. ممنون، پایدار باشید.
فریدون آقائی

شماره پیامک
برای انتقاد و پیشنهاد
زندگی سلام
۲۰۰۰۹۹۹
شماره تلگرام
همشهری سلام
برای سوژه‌های شما
۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

پرونده‌های مجهول

پنج‌شنبه‌ها

موجود فضایی در آمازون

فاطمه قاسمی |مترجم

بر اساس نظریه «فضانوردان باستان»، موجودات فضایی پیشرفته ای در دوران باستان به زمین آمده اند و به گفته گروهی از پژوهشگران، شواهد فیزیکی و فرهنگی زیادی از ارتباط انسان های باستان با موجودات فضایی در دسترس است. یکی از این شواهد فرهنگی در آیین و رسوم به جا مانده به قبیله ای در آمازون به نام «کایاپو» مربوط می شود که در آن مجسمه هایی وجود دارد که افراد لباس های فضانوردان را بر تن دارند و همچنین بومیان در مراسم شان از نوعی پوشش استفاده می کنند

که آن ها را شبیه یک فضانورد می کند. این قبیله هر سال مراسمی برای ورود موجودی افسانه ای به نام «بپ کوروروتی» یا کسی که از کیهان می آید، برپا می کنند.
بزرگان این قبیله از موجودی عجیب و غریب از محدوده کوه های «پوکاتوتی» صحبت می کنند که در ابتدا ترس زیادی در میان مردم قبیله ایجاد کرده اما به تدریج ارتباط مسالمت آمیزی برقرار می شود و بومیان خیلی زود به دلیل پوست سفید، زیبایی ظاهر و روحیه سخاوتمندش به آن وابسته می شوند. به گفته رهبران این قبیله این موجود عجیب مهارت های قابل توجه و بارزی را به مردم آموزش می دهد و نحوه استفاده از اسلحه های آن زمان را از بومیان فرا می گیرد، هوش و ذکاوت هیچ یک از بومیان به این موجود نمی رسید و وی تنها با لمس کردن حیوانات جنگل، باعث تلف شدن آن ها می شد. تا این که یک روز «بپ کوروروتی» دچار یک جنون آنی می شود و با فریاد از همه می خواهد به او نزدیک نشوند و از رفتن او ممانعت نکنند. این موجود بومیان را ترک می کند و به دامنه کوهی پناه می برد و بعد از چند لحظه با صدای غرشی مهیب همراه با یک انفجار بزرگ که تمام منطقه را همچون زمین لرزه ای شدید، تکان می دهد و درختان را از ریشه در می آورد، در میان ابری از دود و آتش از نظرها ناپدید می شود. گفته می شود بعد از رفتن او تمام حیوانات و درختان جنگل تخریب یا غیب می شوند و مدت ها قبایل هیچ چیز برای شکار و رفع گرسنگی نداشتند و دچار قحطی می شوند. یک نژادشناس به نام «جائو امریکوپرت» که گفت و گویی با رهبران این قبیله در سال ۱۹۵۲ داشته است مدعی می شود تمام ویژگی ها و توصیفاتی که آن ها از این موجود اسرارآمیز داشتند کاملا با فضانوردان و موشک های فضایی شباهت دارد. با وجود همه این ادعاها علم وجود چنین موجوداتی را که در گذشته های دور به زمین آمده اند رد می کند و آن ها را صرفا افسانه هایی می داند که به صورت تصادفی با مسائل مدرن امروزی همخوانی پیدا کرده اند.

منبع: underground science

آگهی فراخوان مناقصه عمومی شماره ۹۷/۳۱۷
(نوبت دوم)
شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
این شرکت در نظر دارد برق رسانی به روستای آب تلخ شهرستان سرخس را از محل اعتبارات طرح تملک دارائی های سرمایه ای عمرانی (عوارض برق) با مبلغ برآوردی ۴/۱۹۱ میلیون ریال، از طریق مناقصه عمومی و سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید. لذا از تمامی پیمانکارانی که دارای رتبه حداقل ۵ در رشته نیرو (برق) از سازمان مدیریت و برنامه ریزی هستند دعوت می شود جهت کسب اطلاعات تکمیلی به آدرس www.setadiran.ir مراجعه نمایند.
دفتر روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
۹۷۱۶۷۸۱۸/د